

# نقد و بررسی ترجمه صادق هدایت از زند و هومن یسن

رضا دهقانی\*

استادیار تاریخ دانشگاه تبریز

سیمین دخت گودرزی

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه علامه طباطبایی

(از ص ۱۲۳ تا ۱۴۲)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۳۱، تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۷/۱۴

## چکیده

نام صادق هدایت عموماً یادآور نویسنده‌ای است پیشرو در ادبیات داستانی با آثاری که طرفداران و مخالفان بسیاری دارد؛ از این رو تاکنون تحقیقات فراوانی پیرامون آثار داستانی و ترجمه‌هایش به‌ویژه از زبان فرانسه به انجام رسیده، اما کارهای تحقیقی و ترجمه‌های او از متون پهلوی کمتر مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است. هدایت در این زمینه نیز پیشرو بوده و آثار زیادی برجای گذاشته که در این تحقیق یکی از این آثار با نام زند و هومن یسن در بوته نقد و بررسی قرار گرفته و با تنها ترجمه‌ای که پس از او به قلم «محمدتقی راشد محصل» صورت گرفته است، مقایسه می‌شود. این متن با محتوایی اعتقادی به باورهای زرتشتیان درباره پایان جهان و چگونگی پیروزی نیکی بر بدی مربوط می‌شود. بررسی و قیاس سطر به سطر ترجمه‌ها نشان می‌دهد که هدایت تا چه میزان در معادل‌گزینی‌ها و رعایت نکات دستوری در انتقال مفاهیم موفق عمل کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** زند و هومن یسن، ترجمه، مطابقت، هدایت، راشد محصل.

## مقدمه

زبان پارسی، که ما و بسیاری دیگر از هم‌تباران ما در ایران بزرگ بدان سخن می‌گوییم، نیایی دارد به نام زبان پهلوی که پس از گذشت قرن‌ها، امروز برای درک آنچه از آن میراث گرانبها بر جای مانده، به ترجمه نیاز داریم. یکی از نخستین کسانی که پی به این نیاز برد، صادق هدایت بود. او نویسنده‌ای است که عموماً به‌عنوان داستان‌نویس و یکی از قله‌های ادبیات نثر در دوره معاصر شناسانده می‌شود و تاکنون کمتر کسی به پژوهش در عرصه فعالیت‌های وی به‌عنوان محقق پرداخته است.

بررسی‌هایی که تا به حال درباره آثار هدایت انجام شده است، بیشتر حول محور داستان‌ها، اعتقادات، شخصیت و موضوعات روحی - روانی او بوده و اگر گاهی، نیم‌نگاهی به آثار پژوهشی او انداخته شده، محدود به تحقیقاتش درباره خیام، دیدگاه مشترک او با این دانشمند شاعر و یا تعلق خاطرش به تاریخ ایران باستان بوده است (ر.ک. آرین‌پور، ۱۳۸۰؛ بهارلوییان، ۱۳۷۹؛ مونت و نسان، ۱۳۳۱؛ Katouzian, 2007). حال آنکه باید اذعان داشت یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های پژوهشی این نویسنده، با توجه به دوره‌ای که در آن می‌زیسته، ترجمه متون مهم پهلوی چون *زند و هومن یسن* و *کارنامه اردشیر بابکان* است. او برای اینکه بتواند زبان پهلوی را به‌خوبی بیاموزد، عازم هندوستان می‌شود؛ جایی که تحمل مشقت‌های زندگی در آن نمی‌توانست هیچ دلیلی به‌جز علاقه و پشتکاری باورنکردنی داشته باشد؛ هند در آن زمان تنها جایی بود که می‌شد منابع موثق و آموزگاران محقق را تجربه کرد (آرین‌پور، ۱۳۸۰: ۱۸)؛ از این‌رو ارزش تلاش وی در این زمینه و ترجمه‌هایی که دستاورد این دشواری‌هاست، آن‌قدر هست که بتوان به‌عنوان موضوع پژوهشی بدان پرداخت. متن *زند و هومن یسن*، که موضوع تحقیق این مقاله است، به‌لحاظ محتوایی، تاریخی و واژه‌ها، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه آگاهی‌های بسیاری را از نظر فرهنگی و اعتقادی درباره ایرانیان پیش از اسلام در بر دارد و اگرچه این متن نیز مانند دیگر متون پهلوی از دخل و تصرف مصون نمانده است، به‌خوبی اساس اعتقادات زرتشتیان را، به‌ویژه در دوره ساسانی، نسبت به رستاخیز و پایان جهان نشان می‌دهد.

بدون شک تلاش هدایت برای ترجمه این متن، بدون نقص نبوده و گاه در خواندن و ترجمه واژه‌ها و یا تشخیص صورت‌های نحوی آنها دچار اشتباهاتی شده است. اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که این نویسنده، بسیاری از متون پهلوی از جمله متن *زند و هومن یسن* را برای نخستین بار به فارسی ترجمه کرده است و بر کسی پوشیده

نیست که گام نخست در این گونه امور پژوهشی کاستی‌هایی دارد، و این کاستی‌ها از ارزش و استواری آن گام نخستین نمی‌کاهد؛ به گفته بسیاری از پژوهشگران که پس از هدایت این متون را ترجمه کرده‌اند، از ترجمه‌های وی بهره‌های بسیاری برده شده است که مطابقت آثار آنان با ترجمه‌های هدایت می‌تواند نشانگر چگونگی سیر تحوّل و پیشرفت در بازخوانی و ترجمه متون پهلوی از آغاز تاکنون و همچنین بیانگر جایگاه هدایت به‌عنوان آغازگر راه ترجمه این متن‌ها باشد.

### زند و هومن یسن

**زند و هومن یسن** یکی از متن‌های پهلوی است که از نظر موضوعی باید آن را در رسته پیشگویی‌ها قرار داد؛ چراکه دربردارنده سلسله حوادثی است که رخداد آنها در پایان جهان، از سوی اوهرمزد برای زرتشت پیامبر پیشگویی می‌شود. نویسنده و زمان دقیق نگارش این کتاب مانند بسیاری دیگر از متون پهلوی مشخص نیست، اما از خود متن چنین برمی‌آید که اندکی پس از زمان خسرو اول ساسانی (انوشیروان) نوشته شده باشد؛ زیرا نامی از پادشاهان پس از او برده نمی‌شود (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵: ۸۷).

متن کتاب مانند بسیاری دیگر از متون پهلوی و حتی می‌توان گفت مانند اغلب متون دینی با ستایش پروردگار (اوهرمزد) و ذکر صفات او آغاز و بعد وارد بخش‌های اصلی می‌شود. مطالب اصلی در برخی از قسمت‌ها کاملاً مطابق با دستور و شیوه نگارش اوستا تنظیم شده است که نشان می‌دهد ترجمه بخش‌هایی از اوستاست. در آغاز فصل اول نیز به این نکته اشاره می‌شود که منبع آن ستودگر نسک بوده و در کتاب نهم دینکرد نیز آمده است: «از ستودگر نسک چنین پیداست که زرتشت از اوهرمزد بی‌مرگی خواست. پس اوهرمزد خرد هرویسپ آگاه (آگاه به همه چیز) را به زرتشت نشان داد» (هدایت، ۱۳۲۳: در نخست، بندهای ۱-۲). اما نسخه‌ای که امروز در دست داریم، بنا به نظر بسیاری از محققان بین ۱۰۹۹ میلادی تا نیمه اول قرن چهاردهم نوشته شده است.<sup>۱</sup>

این کتاب دارای ۹ فصل (در) است و در فصل اول آن چنین آمده است که زرتشت از اوهرمزد بی‌مرگی درخواست می‌کند و اوهرمزد نیز به او خردی را می‌بخشد که از آن با نام «هرویسپ آگاهی» یاد می‌کند؛ به معنی خردی که دارنده آن به همه چیز آگاه است و از همین آغاز نویسنده می‌خواهد بگوید که آنچه در اینجا به‌عنوان پیشگویی‌های زرتشت مطرح می‌شود، از سر موهبتی است که اوهرمزد به او داشته و هرآنچه می‌گوید

در واقع سخنان اوهرمزد است. بدین ترتیب زرتشت در رؤیاهای صادق خود نمادهایی را می‌بیند چون درختی که چهار شاخه زرین، سیمین، پولادین و آهنین (آهن آمیخته با دیگر فلزات) دارد و پس از بیداری آن را برای اوهرمزد بازگو می‌کند. اوهرمزد آن چهار فلز را نمادی از چهار دوره جهان می‌داند؛ بدین صورت که دوره زرین پادشاهی گشتاسپ، دوره سیمین پادشاهی اردشیر، دوره پولادین پادشاهی خسرو انوشیروان و دوره آهن آمیخته دوره تسلط یافتن دیوان خشم‌تخمه و ژولیده‌موی را نشان می‌دهد (جاماسب جی، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

زند و هومن‌پسن دارای نثری است نه‌چندان ساده و در بعضی بخش‌ها، وجود اصطلاحات دینی زرتشتی، دخل و تصرف نسخه‌برداران و افتادگی متن، فهم آن را دشوار می‌کند، اما در عین حال ارزش‌های فراوانی در زمینه بازنمایی فرهنگ، اعتقاد، باورها و امیدهای ایرانیان به آینده دارد (هدایت، ۱۳۴۳: ۷۸)؛ دلیل انتخاب این متن را از سوی هدایت، برای ترجمه و تحقیق می‌توان در همین امر جست‌وجو کرد. او پس از ارائه شرح کاملی درباره عدم تطابق زمان تاریخی و حقیقی با هزاره‌ها و دوره‌هایی که در این متن آورده شده، می‌نویسد:

«به نظر می‌آید که افسانه‌پرستی یکی از احتیاجات اصلی روح آدمی است. چه در زندگی انفرادی و چه در زندگی اجتماعی افسانه مقام مهمی را حائز می‌باشد. در زمان‌های پیشین این احتیاج از طرف پیشوایان دین و یا افسانه‌سرایان تأمین و برآورده می‌شده، امروزه به‌خصوص علمای اجتماع و هنرپیشگان و نویسندگان این وسیله را در دست گرفته و به دلخواه خود و یا به موجب مقتضیات روز آن را به کار می‌برند» (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۷).

هدایت دخل و تصرف‌هایی را که در این کتاب صورت گرفته، با پیشگویی‌های «شاه نعمت‌الله ولی» که در هر زمانی با تغییرات کم و بیش چاپ می‌شود و شهرت عامیانه پیدا می‌کند، مقایسه کرده است و درباره این متن می‌گوید:

«چون در این کتاب به‌دقت نظر شود، دیده خواهد شد که مندرجات آن منتخبات و یا دستچینی از نسک‌های گوناگونی است که بعدها در آن تصرفات زیادی شده و هر تفسیرکننده‌ای این متن را به سلیقه و با وقایع زمان خود تطبیق داده و تعبیر کرده است، به حدی که در ربط مطالب اولی و وحدت اصلی کتاب خلل‌هایی وارد آمده است. این آشفتگی در نسخ پازند و فارسی<sup>۲</sup> بهمن‌یشت به مراتب بیشتر دیده می‌شود» (هدایت: ۱۳۲۳: ۱۲-۱۳).

در مجموع از مطالب گفته شده چنین بر می آید که این متن، همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، در اواخر دوره پادشاهی خسرو اول (انوشیروان) یا اندکی پس از اوستا ترجمه شده باشد.

### ترجمه های زند و هومن یسن

۱. ترجمه به زبان انگلیسی در مجموعه ای به نام متون مقدس شرق<sup>۳</sup> که توسط ادوارد ویلیام وست<sup>۴</sup> در سال ۱۸۸۰ م. در آکسفورد انجام شد.
  ۲. تصحیح متن، آوانویسی و ترجمه به زبان انگلیسی از سوی بهرام گور انکلساریا در سال ۱۹۵۷ در بمبئی چاپ و منتشر شد.
  ۳. ترجمه فارسی و آوانویسی از سوی محمدتقی راشد محصل (۱۳۷۰).
  ۴. جدیدترین ترجمه و تحقیق پیرامون این متن توسط کارلو چرتی<sup>۵</sup>، محقق ایتالیایی، به زبان انگلیسی در سال ۱۹۹۵، در رم صورت گرفته است؛ او علاوه بر ترجمه و آوانویسی، متن را حرف نویسی نیز کرده است.
  ۵. علاوه بر موارد یاد شده، در میان ترجمه ها و آثار مرتبط با زند و هومن یسن باید به متن فارسی زرتشتی، به قلم رستم پسر اسفندیار که از روی متن پازند و در سال ۱۴۹۶ میلادی آن را نگاشته اشاره کرد. این ترجمه در جلد دوم روایات داراب هرمزدیار<sup>۶</sup> درج شده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۷۲).
- با توجه به این فهرست، مشاهده می شود که زند و هومن یسن را در ایران نخستین بار صادق هدایت ترجمه کرد و حدوداً ۵۰ سال پس از او (۱۳۷۰) محمدتقی راشد محصل بار دیگر به این کار پرداخت که مقایسه این دو ترجمه در پی می آید.

### تفاوت در شیوه تدوین و نگارش

ترجمه ای که هدایت در سال ۱۳۲۳ از این متن ارائه داد، دارای مقدمه ای است بسیار جامع و مفصل. او در این مقدمه پس از شرح محتویات متن و بررسی تاریخ نگارش آن سمت و سوی بحثش را به خاستگاه و چرایی امید به رستاخیز در میان همه انسان ها و ادیان، به ویژه ایرانیان زرتشتی می کشاند. به طور کلی مباحثی که هدایت در این مقدمه، چه در زمینه اعتقاد به بازسازی جهان و چه منحصرأ درباره متن زند و هومن یسن مطرح می کند، نشان می دهد که او برای به ثمر رساندن این اثر، پژوهشی گسترده و مشتاقانه

انجام داده است؛ نقل قول‌هایی که از دانشمندان و محققان هم‌عصر و پیش از خود در این بخش و همچنین در جای جای متن ترجمه می‌آورد، این نظر را تأیید می‌کند. از آنجاکه معدودی از استادان زبان پهلوی، امروزه بر این نظرند که ترجمه‌های هدایت صرفاً متکی بر ترجمه‌های انگلیسی انکلساریا است و دانسته‌های پهلوی او در آن حد و میزان نبوده که برای ترجمه توانسته باشد مسقیماً از متون پهلوی بهره‌مند شود، توجه به این نکته ضروری است که چنین مقدمه‌ای در ترجمه انکلساریا وجود ندارد. همچنین بسیاری از پانویس‌های هدایت - که در آنها برخی واژه‌ها و مفاهیم را با آنچه در دیگر متون پهلوی از جمله بندهش و مینوی خرد و یا ذکرهای دینی آمده، مقایسه می‌کند - در ترجمه انکلساریا دیده نمی‌شود. از دیگر ویژگی‌های ترجمه هدایت، بخشی است با عنوان «حواشی و ملحقات» که در آن از متون مقدس دیگر و یا تفسیرهای مربوط به آنان مطالبی را نقل کرده است که با بخش‌هایی از متن *زند و هومن یسن* تشابه موضوعی دارد. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به *بحار الانوار* و *حلیة المتقین* مجلسی، *کتاب ارمیاء نبی، انجیل متی، مکاشفه یوحنا، صد در بندهش* و ... اشاره کرد.

محمدتقی راشد محصل برای ترجمه‌اش، عنوان *زند بهمن یسن* را برگزیده و پیشگفتاری بسیار مختصرتر از آنچه در ترجمه صادق هدایت دیده می‌شود، آورده است. بخش نخست کتاب او به ترجمه متن اختصاص دارد؛ چون راشد نیز از نسخه پهلوی تصحیح انکلساریا بهره برده است، شماره فصل‌ها و بندها در ترجمه او تفاوتی با آنچه در ترجمه هدایت آمده است، ندارد. راشد در متن ترجمه، معنای برخی واژه‌های دشوار را با کمانک و علامت مساوی، مقابل همان واژه آورده است.

هدایت به اقتضای زمان تألیف کتاب خود، متن پهلوی را با حروف فارسی آوانویسی کرده که این روش به اذعان خود نویسنده نیز کاستی‌های فراوانی دارد، ولی از آنجاکه او نخستین کسی است که این متن را به فارسی‌زبانان معرفی می‌کند، ناگزیر از انتخاب این شیوه بوده است؛ اما راشد محصل، متن پهلوی را با حروف لاتین و به روش مکنزی<sup>۷</sup> آوانویسی کرده است. در این بخش (آوانویسی) می‌توان تفاوت قرائت واژه‌ها را از سوی دو مترجم به روشنی دنبال کرد؛ هدایت عموماً گونه کهن‌تر واژه‌ها را در نظر می‌گیرد؛ برای مثال، او در بسیاری موارد نشانه *ϫ* (p) را به صورت «و» آوانویسی کرده است، درحالی‌که در آوانویسی جدید b دیده می‌شود. مثلاً واژه‌های *abzōnīg* (ابزونیک) و *abzāyēnidār* (ابزونیدار) را به صورت‌های «ابزونیک» و «ابزونیدار» آوانویسی کرده است.<sup>۸</sup> (هدایت، ۱۳۲۳: ۷۵).

## مطابقت ترجمه‌ها

پیش از ورود به این بخش، ذکر چند نکته درباره روش کار در مطابقت ترجمه‌ها برای خوانندگان محترم ضروری به نظر می‌رسد:

**الف.** در این روش، ابتدا آوانویسی‌بندی که ترجمه جمله یا واژه‌ای از آن در نوشتار مترجمان، متفاوت است، آورده و سپس ترجمه هر یک از آنان به ترتیب تاریخ تألیف نوشته شده است؛ سپس توضیحات و نظر نگارنده مبنی بر مطابقت ترجمه‌ها می‌آید. ضمناً موارد اختلاف، چه در آوانوشت و چه در ترجمه‌ها به صورت پررنگ (سیاه) مشخص شده‌اند.

**ب.** برای مشخص کردن ترجمه هر یک از مترجمان، به جای آنکه نام نویسنده مکرراً آورده شود، در ابتدای بندها حرف اول نام خانوادگی هر کدام نوشته شده است. همچنین برای جلوگیری از تکرار سال انتشار در ارجاع به کتاب‌هایی که در هر بند به طور مداوم از آنها نقل قول می‌شود، عدد سال فقط در اولین مورد بررسی، آورده و در بقیه موارد به ذکر شماره صفحه بسنده شده است.

**ج.** متأسفانه در این جستار مجال آن نبود که ترجمه متن به طور کامل آورده شود و تنها برخی از قسمت‌هایی که در آنها موارد اختلاف وجود داشته است، از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت؛ اما با دقت در همین بخش‌ها نیز می‌توان با نگارنده همداستان شد و به ارزش‌های نه‌چندان اندک این نویسنده نامی در زمینه ترجمه متون پهلوی پی برد.

## موارد اختلاف:<sup>۹</sup>

### مورد اول: در نخست، بند ۳

u-š wan ēd bun padīš be did kē čahār azg padīš būd ēk zarrēn  
ēk asēmēn ēk pōlāwadēn ēk āhan abar gumēxt ēstād.

ه: او بن درختی بدان بدید که چهار شاخه بدان بود: یکی زرین، یکی سیمین، یکی پولادین، یکی از آهن آلوده (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۰).

ر: و با آن، درخت یک‌ریشه‌ای دید که در آن چهار شاخه بود، یکی زرین، یکی سیمین، یکی پولادین، یکی آهن برآمخته (راشد، ۱۳۸۵: ۱).

**توضیحات:** ۱. آن‌طور که راشد در یادداشت‌ها آورده، هزوارش (HNA) ēd به معنی «این» در بسیاری موارد، در این متن، به جای ē (یک و یای نکره) به کار رفته است. (راشد، ۱۳۸۵: ۷۹، یادداشت ۱) و با این توضیح عبارت wan ēd bun را «درخت

یک‌ریشه‌ای» ترجمه کرده است. هدایت در آوانویسی، *ēd* را به صورت «ئه» (*ē*) نوشته و در ترجمه، *wan ēd bun* (درختِ بن) را به صورت مقلوب یعنی «بنِ درختی» آورده که مفهوم نکره بودن نیز از آن استخراج می‌شود و معادل بهتری نسبت به «درختِ یک‌ریشه‌ای» است. چرتی نیز *ēd* را در ترجمه‌اش عدد یک در نظر گرفته و عبارت را به صورت «تنهٔ درختی» ترجمه کرده است (Cereti, 1995, 149).

۲. هدایت عبارت *abar gumēxt* را «آلوده» ترجمه کرده و در پانویس توضیح می‌دهد که «گومیخت» و «آمیخته» متضاد هستند؛ از این جهت که «گومیخت» اختلاط دو ناجنس و «آمیخته» اختلاط دو همجنس است و معادل واژهٔ «آمیخته» عبارت «ریم‌آهن»<sup>۱۰</sup> را آورده است (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۰، پانویس ۳). به همین علت او برخلاف راشد واژهٔ *gumēxt* را «آمیخته» ترجمه نکرده است.

#### مورد دوم: درِ دوم، بند ۳

*u-š paymān az-iš xwāst kū ēn yasnīhā pad nīhān ma dārēd be pad  
paywand ī ašmā zand ma čašēd .*

ه: او از ایشان پیمان خواست که: «این یسن‌ها را نهان مدارید؛ و جز به بستگان خود زند میاموزید» (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۲).

ز: و از ایشان پیمان خواست که: «این یسن‌ها را پنهان مدارید، و جز به پیوند خویش میاموزید» (راشد، ۱۳۸۵: ۲).

**توضیح:** راشد واژهٔ *paywand* را عیناً در ترجمه آورده، اما هدایت آن را در پانویس «پشت‌درپشت» (همان: ۷۷، یادداشت ۵) معنی کرده و در ترجمه برای آن معادل «بستگان» را برگزیده که واژهٔ مناسب‌تری در ترجمه است.

#### مورد سوم: درِ چهارم، بند ۴

*az kustag ī xwarāsān ān nidom tōhmag ō ērān šahr dwārēnd  
ul- grift- drafs hēnd syā zēn barēnd ud wars wizārd ō pušt  
dārēnd ud xwurdag nidom bandag ud kirrōg kardār zošn  
pēškar wēš hēnd.*

ه: آن بدتخمان از کسته<sup>۱۱</sup> خواراسان به ایرانشهر بریزند، افراشته درفش باشند، و زین سیاه دارند و موی ژولیده بر پشت دارند؛ و از نژاد پست‌ترین بندگان و دروگران **زویش** و بیشتر مزدور باشند (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۸).



ر: **پست‌ترین نژادها** از سوی خراسان به ایرانشهر تازند، درفش برافراشته‌اند، **سلاح** سیاه بَرند (= حمل کنند) و موی گشاده به پشت دارند و بیشتر بندگان خردِ پست و پیشه ور <و> پیشکارِ **خشن** باشند (راشد، ۱۳۸۵: ۵).

**توضیحات: ۱.** واژه *nidom* به طور مستقل به معنی «کوچک‌ترین و پست‌ترین» است، اما هدایت آن را در ترکیب *nidom tōhmag*، مستقل ترجمه نکرده و معادل «بدتخمان» را برای این عبارت برگزیده است، در حالی که راشد آن را واژه‌به‌واژه و به صورت «پست‌ترین نژادها» معنا کرده است. همچنین هدایت واژه *nidom* را در عبارت *xwardag nidom bandag* به صورت «از نژاد پست‌ترین بندگان» ترجمه کرده است و راشد آن را «بیشتر بندگان خردِ پست» معنا کرده که در هر دو مورد هدایت معادل‌های بهتری را انتخاب کرده است.

**۲.** واژه *zēn* از *zaēna* اوستایی به معنی «سلاح» است که هدایت همین واژه را عیناً در ترجمه آورده و مشخص نیست که منظورش «زین اسب» است یا «سلاح».

**۳.** هدایت واژه *zaviš* را اسم خاص در نظر گرفته و در توضیح آن می‌گوید: «نام خانواده‌ای که دشمن زرتشت بوده است» (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۹، یادداشت ۲). اما راشد آن را *zošn* خوانده و «خشن» ترجمه کرده و آن را این‌گونه توضیح می‌دهد: «... واژه‌ای که *zošn* خوانده شده به قیاس با فارسی نو است» (راشد، ۱۳۸۵: ۲۹، یادداشت ۲۶) و درباره تصحیح و تغییر آن چنین توضیح می‌دهد: «... این واژه (𐬰𐬀𐬎𐬎) به صورت 𐬰𐬀𐬎𐬎 نیز به کار رفته است انکلساریا آن را *zaviš* خوانده و "فقیر، بینوا" معنی کرده است. در اینجا واژه *zōš* خوانده شده و معنی "تندخو، خشن" از آن اراده شده است...» (همان: ۸۰، یادداشت ۱۱). در اینجا تفاوت ترجمه انکلساریا با ترجمه هدایت از آن جمله مواردی است که ثابت می‌کند ترجمه هدایت صرفاً مبتنی بر ترجمه انگلیسی انکلساریا نیست و او شخصاً درباره بسیاری از واژه‌های پهلوی تحقیق و آنها را ترجمه کرده است.

#### مورد چهارم: در چهارم، بند ۱۶

ka sadōzēm ī dahum ī tō sar bawēd Spitamān Zardušt xwaršēd  
rāsttar ud **nihangtar** ud sāl ud māh ud rōz kamtar.

ه: ای سپیتمان زرتشت! چون دهمین صد سال تو سر برود، خورشید راست‌تر و

نهفته‌تر، و سال و ماه و روز کوتاه‌تر باشد (هدایت، ۱۳۲۳: ۴۰).

ر: ای زردشت سپیتمان! هنگامی که سده دهم تو سر آید، خورشید راست تر و تنگ تر و سال و ماه و روز کوتاه تر (راشد، ۱۳۸۵: ۵).

**توضیح:** هدایت واژه *nihangtar* را «نهفته تر» و راشد «تنگ تر» ترجمه کرده است. این لغت (*nihang*) در واژه نامه<sup>۱۲</sup> به «اندک و کم» ترجمه شده است و هدایت در توضیح آن آورده: «نهفته، پنهانی. به معنی اندک و خلاصه نیز آمده است» (هدایت، ۱۳۸۵: ۸۳، یادداشت ۶). با توجه به آنکه هدایت به مفاهیم دیگر این واژه نیز واقف بوده، در نهایت معادل بهتری به عنوان صفت برای «خورشید» برگزیده است؛ زیرا اگر به ریشه واژه نیز توجه کنیم این نظر تأیید می شود: *nihang* متشکل است از ریشه *sang* به معنی «کشیدن» (Reichelt, 1968: 268) و پیشوند *ni* (که به مفهوم حرکت به سمت پایین است) که در مجموع، توسعاً معنای «فرو بردن و نمان کردن» می دهد.

#### مورد پنجم: در چهارم، بند ۲۶

andar ān škeft āwām Spitāmān Zardušt, pādixšāyih ī xešm ī  
xrudrafs̄ ud dēw ī wizārd-wars ī xēšm-tōhmag ān ī nidom  
bandag pad ērān-dehān xwadāyih frāz rawēnd.

ه: اندر آن هنگام سخت، ای سپیتمان زرتشت! هنگام فرمانروایی خشم سخت نیزه و دیوان ژولیده موی از تخمه خشم] آن پست ترین بندگان به خداوندی ده های ایران فراز روند (هدایت، ۱۳۲۳: ۴۱).

ر: ای زرتشت سپیتمان! در آن زمان شگفت یعنی پادشاهی (= تسلط) خشم خونین درفش و دیو گشاده موی خشم تخمه (= از نژاد دیو خشم)، پست ترین بندگان به فرمانروایی نواحی ایران فراز روند (راشد، ۱۳۸۵: ۶).

**توضیح:** *xrudrafs̄* عبارتی است ساخته شده از ریشه اوستایی *xru-*<sup>۱۳</sup> با معانی «سخت»، «خشمناک»، «هراسناک»، «گوشت خونین» و «زخمی» (بارتلمه، ۱۳۸۳: ۵۳۹) است که در اینجا هدایت معنی «سخت» را برایش در نظر گرفته، اما راشد آن را «خونین» ترجمه کرده است که اندکی با معنای واقعی کلمه فاصله دارد و به نظر می رسد به اعتبار بخش دوم آن که واژه *drafs̄* (نیزه) است این معنی را برگزیده است. به اعتقاد نگارنده، می توان معنای دیگر *xru-* را نیز که «هراسناک»<sup>۱۴</sup> است در نظر گرفت و عبارت را به «خشم دارنده درفش هراسناک» ترجمه کرد.

### مورد ششم: در چهارم، بند ۳۸

ud sōgand pad drō padiš xwarēnd ud zūrgugāyīh pad-iš  
dahēnd. ud zūr ud anāst abar man Ohrmazd gōwēnd.

ه: و بدان [داوری‌های دروغ] سوگند دروغ خوردند، و به زور گواهی بدان دهند و زور و ناسزا بر من اوهرمزد گویند (هدایت، ۱۳۲۳: ۴۳).

ر: و بدان [داوری‌های دروغ] سوگند دروغ خوردند و بدان گواهی دروغ دهند و دروغ و ناراست دربارهٔ من، اوهرمزد، گویند (راشد، ۱۳۸۵: ۷).

توضیحات: هدایت واژه zūr را در عبارت zūrgugāyīh آن گونه که در پانویس هم آورده «به جبر» معنی کرده است (راشد، ۱۳۸۵: ۸۶، پانوش ۹) که ترجمهٔ درستی نیست؛ چراکه zūr در پهلوی حاصل از دو ریشهٔ باستانی -zāvar به معنی «نیرو» (رایشلت، ۱۳۸۳: ۶۹۰) و -zūrah به معنی «دروغ و حرف بی اساس» (کنت، ۱۳۸۶: ۲۱۱) است که در اینجا zūr با توجه به ترکیبی که در آن قرار گرفته (zūrgugāyīh) از ریشهٔ دوم مشتق می‌شود و بدین ترتیب ترجمهٔ راشد (گواهی دروغ) درست است. در ادامهٔ بند، یک بار دیگر واژه zūr به تنهایی آمده که باز هم به همین معناست و این بار هدایت آن را به درستی در معنای «زور گفتن» (حرف بی اساس) به کار برده است.

راشد در یادداشت‌هایی که در قسمت آوانویسی آورده، به جای واژه anāst (آن است) که در اصل به معنی «تباه و خراب» است، خوانش a-rāst (ناراست) را پیشنهاد کرده که مطابق با مفهوم بند، می‌توان آن را نیز پذیرفت.

### مورد هفتم: در چهارم، بند ۳۹

awešan kē pad hērbēdīh ud hāwištīh nām-barēnd ēk ō dīd rāy  
wad xwāhēnd ud āhōg abar nigirēnd. ušān Ahreman ud dēwān  
petyārag abar wēš burd ēstēd.

ه: آنان که به هیربدان و هاوشتان نامبردارند، بدخواه یکدیگر باشند و خرده‌گیری کنند و بد یکدیگر را نگرند؛ بر ایشان اهریمن و دیوان دشمنی بیشتر برده باشند (هدایت، ۱۳۲۳: ۴۳).

ر: ایشان که به هیربدی و هاوشتی (= آموزگاری و شاگردی) نامورند، بد یکدیگر خواهند و آهو (= عیب) گویند و آهو بینند. اهریمن و دیوان بر ایشان بیشتر پتیاره برده است (راشد، ۱۳۸۵: ۷).

**توضیح:** واژه‌های hāwištīh و hērbēdīh به صورت اسم مصدر آمده‌اند و راشد نیز با همین ویژگی دستوری (آموزگاری و شاگردی) آنها را ترجمه کرده، اما هدایت به صورت جمع (هیربدان و هاوشتان) آورده که اگرچه در معنا تفاوت چندانی ایجاد نشده اما مطابقت از متن اصلی، تا آنجا که در ترجمه ایجاد مشکل نکند، ارجح است؛ هرچند این اتفاق در ادامه ترجمه بند، از سوی هدایت، افتاده است؛ چراکه او برای واژه petyārag معادل «دشمنی» را برگزیده، درحالی که راشد به همین صورت (پتیاره) و بدون معادل گزینی یا توضیح، آن را وارد ترجمه کرده است.

**مورد هشتم: در چهارم، بند ۵۲**

ud pādāšn dādīhā nē dahēnd ud dahišn ud ahlawdād nē dahēnd  
ān-iz dahēnd **abāz abaxšāyēnd.**

ه: و پاداش از روی داد ندهند و بخشش نکنند و اشوداد<sup>۱۵</sup> ندهند و آن نیز که دهند باز بخشند! (هدایت، ۱۳۲۳: ۴۵).

ر: و پاداش به داد (= به حق) ندهند و دهش (= بخشش عطا) و اهلوداد (= صدقه) ندهند؛ نیز آنچه دهند، پشیمان شوند (راشد، ۱۳۸۵: ۸).

**توضیح:** هدایت درباره بخش پایانی این بند توضیح می‌دهد: «به طعنه می‌گوید که آنچه را می‌دهند باز می‌بخشند» (هدایت، ۱۳۲۳: ۴۵، پانویشت ۲). اما راشد درباره عبارت abāz abaxšāyēnd در یادداشت‌هایی که در بخش ترجمه‌اش آورده، می‌نویسد: «انکلساریا و به پیروی او هدایت، آن را "دوباره ببخشند، باز بخشند" معنی کرده‌اند، قرائت نگارنده [راشد] از واژه پهلوی با قرائت انکلساریا متفاوت است» (راشد، ۱۳۸۵: ۳۲، یادداشت ۳۹). او همچنین در بخش آوانویسی توضیح می‌دهد: «متن: **abaxšāyēnd** سوم شخص جمع، فعل مضارع از مصدر abaxšāyīdan مشتق از ābaxš: "پشیمان"» (راشد، ۱۳۸۵: ۸۲، یادداشت ۳۰). نتیجه آنکه به دلیل وجود واژه<sup>۱۶</sup> abāz که پیش از فعل abaxšāyēnd آمده، تصحیح راشد را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا این واژه که به معنی «دوباره» و «عقب» است وقتی بر سر فعلی می‌آید، اغلب انجام دوباره آن فعل را نشان می‌دهد؛ بنابراین تعبیر و ترجمه هدایت از این بند به واقعیت نزدیک‌تر است.

**مورد نهم: در هفتم، بند ۱۵**

ud a-mar ul spāh nixwārēnd tā ō gilistag ī dēwān ēdōn be  
ōzanēnd kū hazār zan pay mard ī wēnēnd ud **be bōyēnd.**

۵: و سپاه بی‌شماری تا به جایگاه دیوان بتازند، چنان کشتاری نمایند که هزاران زن از پس مردی ببینند و بگریند (هدایت، ۱۳۲۳: ۵۷).

ز: و سپاه بی‌شمار تا به سوراخ دیوان بشتابند و چنان بکشند که <اگر> هزار زن پی مردی بینند، ببینند (راشد، ۱۳۸۵: ۱۴).

**توضیح:** فعلی را که هدایت «بگریند» و راشد «ببینند» خوانده‌اند، در متن پهلوی انکلساریا به صورت **𐭪𐭫𐭮𐭭𐭮𐭭** آمده است<sup>۱۷</sup> و به نظر می‌رسد هدایت آن را از هزوارش «گریستن» (BK̄YWN-stn) گرفته است، اما با توجه به صورت پهلوی واژه به نظر نمی‌رسد برداشت درستی باشد؛ درحالی‌که راشد واژه را به همان صورت (bōyēnd) خوانده و ترجمهٔ درستی ارائه می‌دهد؛ اما طبق آنچه که هدایت در بخش حواشی برای این بند نقل می‌کند، نشان می‌دهد مفهوم آن را به درستی دریافته است؛ او در آنجا از باب چهارم کتاب اشعیاء نبی نقل می‌کند:

و در آن روز هفت زن به یک مرد متمسک شده، خواهند گفت نان خود را خواهیم خورد و رخت خود را خواهیم پوشید. فقط نام تو بر ما خوانده شود و عار ما را بردارد (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۴۵).

این نقل قول با آنچه که مقصود نویسندهٔ پهلوی بوده کاملاً قرابت معنا و موقعیت دارد.

**مورد دهم: در هشتم، بند ۶**

**abzāyād** Ohrmazd ī xwadāy ī mahist dānāg abāg  
amahraspandān hu-xwadāyān ī hu-dahāgān ud xwarrah ī  
dēn mazdēsnan.

۵: اوهرمزد بزرگ‌ترین خدای دانا، با امشاسپندان که خداوندان نیک‌دانش باشند و فرّهٔ دین مزدیسنان [را] بیفزاید! (هدایت، ۱۳۲۳: ۶۳)<sup>۱۸</sup>.

ز: افزوده بادا اوهرمزد خدای، داناترین، با امشاسپندان که خدایان نیک، نیک‌آفریده‌شده و فرّهٔ دین مزدیسنان (راشد، ۱۳۸۵: ۱۷).

**توضیحات:** ۱. راشد واژهٔ mahist را مستقیم وارد ترجمه نکرده، بلکه آن را عاملی برای ساخت صفت عالی (داناترین) در نظر گرفته اما هدایت هریک از واژه‌ها را درست و به جای خود ترجمه کرده است.

۲. هر دو مترجم فعل abzāyād (بزرگوار) را به صورت دعایی ترجمه کرده‌اند، با این تفاوت که هدایت Ohrmazd را فاعل و راشد آن را مفعول برای abzāyād در

نظر می‌گیرد که می‌توان گفت ترجمه هدایت از نظر معنایی درست‌تر و ترجمه راشد از نظر دستوری مطابقت بیشتری با متن دارد.

۲. هدایت واژه **𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀** را به صورت «هوداکان» خوانده و «نیک‌اندیش» ترجمه کرده است. راشد آن را hudahāgān خوانده و «نیک‌آفریده‌شده» ترجمه کرده است. اگرچه هر دو ترجمه قابل قبول و با مفهوم جمله سازگارند اما قرائت راشد ارجح است؛ چون هدایت حرف h بعد از ā را در میانه واژه نخوانده است. یعنی در آوانویسی‌اش به جای «هوداهکان» نوشته «هوداکان». به پیشنهاد نگارنده می‌توان قرائتِ سومی نیز برای این واژه در نظر گرفت و آن را hudāhagān به معنی «نیکوکاران» خواند که از واژه اوستایی hūdāh است<sup>۱۹</sup> و به‌طور کلی جمله را این‌گونه ترجمه کرد: اوهرمزد، بزرگ‌ترین خدای دانا، همراه با امشاسپندان بیفزاید خداوندانِ خوب نیکوکار و فرّ دین مزدیسنان را.

مورد یازدهم: در نهم، بند ۱۱

druz ī āz čihrag be zanēd ud Pēšyōtan ī Wištāspān  
ham-gōnag dastwar ud rad ī gehān bawēd.

ه: او [هوشیدرماه] گوهر دروج آز را بکشد و پشوتن پسر گشتاسپ همان‌گونه دستور و رادور جهان باشد (هدایت، ۱۳۲۳: ۶۵-۶۶).

ز: [هوشیدرماه] دروغ مارچهر را بزند و پشوتن گشتاسپان همان‌گونه دستور و رَدِ جهان باشد (راشد، ۱۳۸۵: ۱۸).

توضیحات: ۱. هدایت واژه čihrag را به «گوهر» (نژاد، سیرت) ترجمه کرده و راشد مستقیماً از واژه «چهره» استفاده کرده که هم می‌تواند به معنی «نژاد» و هم به معنی «صورت و ظاهر» باشد.

۲. واژه druz را هدایت در مفهوم دیو «دروج» به کار برده و راشد آن را «دروغ» معنا کرده است.

۳. هدایت واژه **𐬀𐬎** (rad) را به دلیل همخوانی با dastwar به صورت «رادور» ترجمه کرده اما از آنجاکه معنای rād (بخشنده) با rad (پیشوا، سرور) متفاوت است، نمی‌توان این ترجمه را پذیرفت.

۴. واژه «خِل» را هدایت «آز» (āz) خوانده و ترجمه کرده که منظور همان دیو آز<sup>۲۰</sup> است. درحالی که راشد به صورت az خوانده و به «مار» ترجمه کرده است.

از مجموع این تفاوت‌ها و قیاس‌ها چنین بر می‌آید که هدایت دیو آز را مغلوب هوشیدرماه می‌داند و راشد دیو دروغ را. اما بنابر آنچه در اسطوره‌ها و باورهای زرتشتیان، به‌ویژه در دوره ساسانی آمده، اهریمن و دیو آز، آخرین بازمانده دیوهایی هستند که در دوره بازسازی جهان شکست می‌خورند و به دوزخ می‌گریزند و این اتفاق در دوره سوشیانت (سومین و آخرین منجی) رخ می‌دهد و نه در دوره هوشیدرماه که دومین نجات‌دهنده است (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۰۷). بنابراین به نظر می‌رسد راشد با توجه به این موضوع واژه مورد نظر را āz نخوانده است.

### بررسی نهایی

در بررسی ترجمه‌های فارسی متن زند و هومن یسن باید به این نکته اشاره کرد که فاصله زمانی میان ترجمه‌های هدایت (۱۳۱۵) و راشد محصل (۱۳۷۰) بیش از نیم قرن است. بازتاب این زمان طولانی، پیش و بیش از هر چیز، در نحوه آوانویسی و خوانش واژه‌ها دیده می‌شود. در این فاصله زمانی پژوهش‌های بسیاری در این زمینه صورت گرفته که نتیجه و دستاوردهای آنان را در تفاوت میان روش‌های آوانویسی این دو مترجم می‌توان دنبال کرد. هدایت از نخستین فارسی‌زبانان ایرانی است که با متون پهلوی آشنا می‌شود؛ بنابراین سعی می‌کند هر آنچه را که در این متون می‌بیند عیناً قرائت کند، اما راشد زمانی متن را آوانویسی می‌کند که سال‌ها از پژوهش پیرامون زبان پهلوی و گویش‌های بازمانده از آن گذشته است و تأثیر دستاوردهای جدید را در نوشتار او آشکارا می‌توان دید و به همین علت است که گفته می‌شود هدایت گونه کهن‌تر واژه‌ها را خوانده است؛ پس در گام نخست می‌توانیم بگوییم آوانویسی هدایت مطابقت بیشتری با پهلوی دارد.

فاصله زمانی یادشده میان این دو اثر در متن ترجمه نیز مشهود است. زمانی که هدایت ترجمه متون پهلوی را آغاز می‌کند، آنچه که به‌عنوان پیشرو برای او بسیار حائز اهمیت بوده، انتقال مفاهیم است تا آنجا که مترجم در برخی موارد خود را ملزم به رعایت تمامی نکات دستوری نمی‌داند، اما همه تلاش خود را برای ترجمه واژه‌ها و انتخاب معادل‌های قابل فهم برای خواننده‌اش صرف می‌کند؛ به همین علت در طول مقایسه دو ترجمه اغلب به این مورد بر می‌خوریم که هدایت در صدد ایجاد معادل‌های مناسب، حتی در پانویس‌ها، برای واژه‌های پهلوی است (نک. موارد اول و دوم).

وقتی صحبت از معادل‌گزینی در ترجمه هدایت می‌شود، باید اذعان داشت که او در

ترجمه زند و هومن یسن در مجموع موفق‌تر از مترجم بعد از خود، راشد، عمل می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که یادآور شدیم، بیشتر تلاش هدایت در راستای انتقال مفاهیم است و درمقابل، سعی راشد بر آموزش واژه‌ها و اصطلاحات است و بیش از هدایت مقید است که در معادل‌گزینی، از واژه‌های به‌کاررفته در متن پهلوی استفاده کند. در چنین مواردی است که می‌توان گفت استعداد نویسندگی هدایت بسیار او را یاری می‌دهد؛ یعنی همان توانایی و ویژگی که تا حد زیادی سبب شد کارهای ارزشمند تحقیقاتی او در محاق قرار گیرد. به‌طور کلی مواردی که هدایت در آنها سعی می‌کند منطق ترجمه را رعایت کند، بیشتر از ترجمه راشد است. راشد اغلب، واژه‌های متن را در ترجمه می‌آورد و بعد معادل آن را در کمانک می‌نویسد؛ این امر می‌تواند بدان علت باشد که ساختار ترجمه و به‌طور کلی کتاب او مخاطبان خاص‌تری نسبت به ترجمه هدایت دارد؛ مخاطبانی که تا حدی با واژه‌ها و اصطلاحات زبان پهلوی آشنایی دارند؛ به همین دلیل است که راشد در موارد زیادی خود را ملزم به معادل‌گزینی نمی‌داند.

از نظر دستوری، راشد افعال را عموماً با در نظر گرفتن وجه، زمان و صیغه، مطابق با متن، ترجمه می‌کند؛ اما هدایت این دقت را در ترجمه افعال ندارد. (نک. مورد دهم). هدایت همچنین گاهی نکات دستوری را درباره اسامی به‌درستی رعایت نمی‌کند، اگرچه گاهی این امر در معنای بافت تفاوت‌چندانی ایجاد نمی‌کند، اما مطابق با متن باید ترجمه راشد را در این موارد دستوری ارجح دانست (نک. مورد هفتم). علاوه بر اینها گاهی خطای ترجمه هدایت ناشی از خطا در قرائت واژه است که نمونه آن را می‌توان در مورد نهم مشاهده کرد. از سوی دیگر تصحیحاتی که راشد در نسخه پهلوی صورت یا پیشنهاد می‌دهد، در ترجمه هدایت به‌ندرت دیده می‌شود؛ او سعی کرده متن پهلوی را همان‌گونه که هست، مبنای کار خود قرار دهد و گره‌گشایی کند.

### نتیجه

در مجموع باید گفت نخستین دریافتی که تا فرجام این تحقیق برای هر خواننده اندیشمندی حاصل می‌شود، جایگاهی است که هدایت به عنوان یک پیشرو در انتقال فرهنگ و زبان ایران باستان، از گذشته‌های دور به امروز دارد. هدایت در این آثار تلاش کرده است ترجمه‌هایی ارائه دهد که هم نسبت به متن پهلوی امانت‌دارانه باشد و هم از طریق این ترجمه‌ها، دست‌کم جامعه کتابخوان آن روزگار را با بخشی از باورها و تاریخ



ایرانیان باستان و آنچه به‌طور مکتوب از نیاکانشان بر جای مانده، آشنا کند. اما جمع کردن این دو با هم در یک قالب کار دشواری است که بازتاب این دشواری را در نقص‌های کار هدایت می‌بینیم. او از یک سو دغدغه تفهیم مطلب را دارد و از سوی دیگر چنان از متن تبعیت می‌کند که گویی با کلام مقدسی مواجه شده و باید همه توان خود را به کار گیرد تا در ترجمه، به اصل آن خدشه‌ای وارد نشود.

هدایت در معادل‌گزینی‌ها اغلب موفق عمل می‌کند که در این امر، از تأثیر مهارت‌های نویسندگی‌اش نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. خطاهای او در ترجمه عمدتاً دو خاستگاه دارد: یکی قرائت نادرست و دیگری نداشتن تسلط کافی بر دستور، نحو و نظام فعلی در پهلوی. او اگرچه با آثار بسیاری از پژوهشگران، به‌ویژه غربی، آشنایی داشت اما در آن زمان هنوز منابع و مآخذی که امروز در زمینه‌های یادشده در دست داریم، به ثمر نرسیده بودند. از دیباچه‌ها و مقدمات و ملاحظات او آشکار است که وی با آخرین معلومات و اطلاعات دانش زبان‌شناسی معاصر آشنا بوده و از مطالعات و تحقیقات خاورشناسان بنام اروپا مانند وست، بارتولومه، دارمستر، مارکوارت، بنونیست و مینورسکی بهره برده است.

همان‌طور که در مقدمه عنوان شد عده‌ای بر آنند که دانش پهلوی هدایت در حدی نبوده که بتواند این متون را مستقیماً از پهلوی به فارسی ترجمه کند، اما با بررسی ترجمه‌های او از دو طریق می‌توان به نادرستی این نظریه پی برد: نخست آنکه اگر مبدأ ترجمه‌های هدایت متن انگلیسی یا فرانسه بود، نیازی به آن نداشت که همه آثار محققان نامبرده را در زمینه زبان پهلوی مطالعه کرده و در موارد مختلف به آنها ارجاع دهد. دودیدگر آنکه اگر ترجمه‌های هدایت از یک متن انگلیسی یا فرانسه صورت گرفته بود، چه بسا ما امروز با نثری قابل فهم‌تر و ساده‌تر از آنچه که امروز از او در دست داریم، روبه‌رو بودیم. از سوی دیگر، در مواردی دیده می‌شود که ترجمه‌های هدایت با آنچه انکلساریا در ترجمه‌اش آورده، متفاوت است (نک. مورد ۱۰). علاوه بر دلایل یادشده توجه به این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که هدایت عموماً وارد حیطه‌هایی نمی‌شود که در آن به پشتوانه علمی خود اطمینان نداشته باشد. گواه این ادعا آن است که او در سراسر ترجمه‌های بررسی‌شده، وارد مباحث ریشه‌شناسی واژه‌ها، یعنی عرصه پرخطری که نیازمند سال‌ها پژوهش و دانستن چندین زبان قدیم و جدید است، نمی‌شود.

ما امروز می‌دانیم که ترجمه‌های هدایت عاری از خطا و کاستی نیست، اما این کاستی‌ها از ارزش تلاش او به‌عنوان یک پیشرو نمی‌کاهد و وجود ترجمه‌های دیگر ما را

از ترجمه او به‌ویژه در امر پژوهش بی‌نیاز نمی‌کند. در این تحقیق مشاهده شد که حاصل کار او می‌تواند محکی باشد برای آنکه میزان پیشرفت و تحول در چگونگی خواندن و فهم متون پهلوی را به‌روشنی بسنجیم.

### پی‌نوشت‌ها

۱. دار مستتر (James Darmesteter) بر این عقیده است.
۲. مقصود متن فارسی زرتشتی است که به قلم رستم پسر اسفندیار ترجمه شده است (نک. بخش بعد مقاله: ترجمه‌های زند و وهومن یسن).
3. Sacred Books of the East
4. West, Edward William. (1880). *Pahlavi texts*, Dlihi: Motilal Banarasidass.
- \_\_\_\_\_ (1897). *zand – i vohuman yasht*, from *Sacred Books of the East*, volume 5. England: Oxford University Press.
5. Carlo G. Cereti
۶. هرمزدیار، داراب، (۱۹۲۲)، *روایات*، به کوشش مدی، جلد دوم، بمبئی.
7. Mackenzie
8. awazūnīk , awazāyīnīdār (Anklesaria, 1919, p. 1).
۹. در این مقاله تنها چند نمونه از موارد اختلاف میان ترجمه‌ها آورده شده است و گرنه موارد اختلاف بیش از این است که برای جلوگیری از اطاله کلام از آنها صرف‌نظر شده است که خود پژوهشی مبسوط می‌طلبد.
۱۰. چرک و کثافت آهن که در وقت گداختن در کوره می‌ماند و در پتک زدن از آن می‌ریزد. (ناظم‌الاطباء) (از انجمن آرا) (از برهان) (از فرهنگ جهانگیری) (از غیاث‌اللغات) ... توسعاً بر آهن از جنس دون و غیر اصل اطلاق می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۲۴۹۲).
۱۱. «خطه، Costè (در فرانسه قدیم) شاید خطه معرب همین کلمه باشد» (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۸، یادداشت ۳).
12. samal, few (Mackenzie, 1971: 59).
۱۳. هدایت در پانوشتی که برای آوانویسی این واژه آورده، توضیح می‌دهد: «به اوستایی xrua: سخت، خونخوار. Cruel از همین لغت می‌باشد. "سخت‌درفش" صفت خشم است» (هدایت، ۱۳۲۳: ۸۴، پانوشت ۱۵).
۱۴. این معنا را پورداود برای xru- در نظر گرفته است (بهرامی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۱۸).
۱۵. صدقه (هدایت، ۱۳۲۳: ۴۵، پانوشت ۱).
16. back, again, re- (Mackenzie, 1971: 2).

۱۷. این فعل در نسخه DH به شکل **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** آمده است.

۱۸. «این جمله ترجمه قسمتی از دعای "هرمزدخدای" در نیرنگ گستی بستن می‌باشد که زرتشتیان در موقع بازکردن و بستن گستی می‌خوانند: "ای هرمزدخدای! (سه بار) ورج و فرّه اوهرمزد خدای با امشاسپندان و ایزدان دیگر بیفزاید! و زده و شکسته و نفرین زده باد گنامینوی دروند نادان، بددانش، فریفتار، با دیوان و دروجان و جادوان و پریان و ستمگران و گناهکاران...!"» (هدایت، ۱۳۲۳: ۶۳، پانویشت ۵).

19. hu – dāhak : [hwd'hk'] *superlative/ bounteous*, Borrowed from Av. (1825) hūdāh; Paz. hudahaa, Skr. V. uttama – dānin. (ŠGV) (نیرنگ، ۱۳۹۰: ۱۰۴) (۲۰. «آزی چیترا لغت اوستایی به معنی دیوسپرت است. احتمال می‌رود که در اینجا اشاره به آزی دهاک (ضخاک) شده باشد» (هدایت، ۱۳۲۳: ۶۶، پانویشت ۱).

## منابع

- آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد (۱۳۷۵)، *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*، چاپ دوم، معین، تهران.
- آرین پور، یحیی (۱۳۸۰)، *زندگی و آثار هدایت*، زوآر، تهران.
- بارتلمه، کریستیان (۱۳۸۳)، *فرهنگ ایرانی باستان*، اساطیر، تهران.
- بهارلوییان، شهرام؛ اسماعیلی، فتح‌الله (۱۳۷۹)، *شناخت‌نامه صادق هدایت*، قطره، تهران.
- بهرامی، احسان (۱۳۶۹)، *فرهنگ واژه‌های اوستایی: بر پایه فرهنگ کانگا و نگرش به فرهنگ‌های دیگر*، بلخ، تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ سوم، سخن، تهران.
- جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا (۱۳۸۲)، *متن‌های پهلوی*، ترجمه سعید عربان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، جلد هشتم، چاپ دوم از دوره جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵)، *مترجم زند بهمن یسن*، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- رایشلت، هانس (۱۳۸۳)، *رهیافتی به گاهان زرتشت و متن‌های نووستایی: متن دین دبیره و آوانویشت لاتین*، ترجمه جلیل دوستخواه، ققنوس، تهران.
- کنت، رونالد (۱۳۸۶)، *فارسی باستان: دستور زبان، متون، واژه‌نامه*، ترجمه سعید عربان، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.

مونتی، ونسان (۱۳۳۱)، دربارهٔ صادق هدایت: نوشته‌ها و اندیشه‌های او، ترجمهٔ حسن قائمیان، چاپ دوم، دنیای امروز، تهران.  
نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۹۰)، دستورنامهٔ پهلوی، جلد دوم، اساطیر، تهران.  
هدایت، صادق (۱۳۲۳)، مترجم زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، جاویدان، تهران.  
هدایت، صادق (۱۳۴۳)، دربارهٔ ظهور و علائم آن، به کوشش حسن قائمیان، امیرکبیر، تهران.  
هرمزديار، داراب (۱۹۲۲)، روایات، به کوشش مدی، جلد دوم، بمبئی.  
هینلز، جان (۱۳۸۵)، شناخت اساطیر ایران، ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ دهم، چشمه، تهران.

Anklesaria, Behramgore Tehmuras (1919), *Zand ī Vohuman Yasn*, Bombay.  
Cereti, G. Carlo. 1995. *Zand ī Wahman Yasn*, Roman.  
Katouzian, Homa (2007), *Sadeq Hedayat: His work and his wondrous world*, New York, NY: Routledge.  
Mackenzi, David Neil (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, England: Oxford University Press.  
Reichelt, Hans (1968), *Avesta Reader, texts, notes, glossary & index*, Berlin.  
West, Edward William (1880), *Pahlavi texts*, Dlihi: Motilal Banarasidass.  
West, Edward William (1897), *zand – i vohuman yasht, from Sacred Books of the East*, volume 5. England: Oxford University Press.